بررسی دیدگاه قرآن درباره طلاق و مسائل آن

طلاق؛ منفورترین حلال

فرشته محیطی

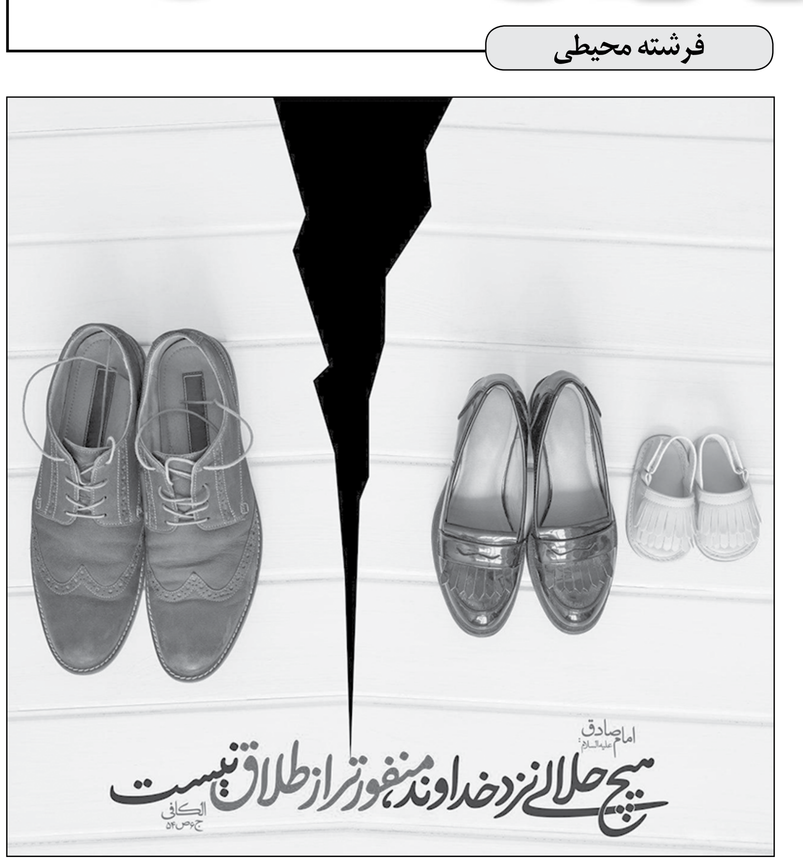
امام صادق علیه‌السلام:
هیچ حلالی نزد خداوند منفورتر از طلاق نیست
الکافی ج۶ص۵۴

طلاق به معنی رهایی از بند عقد ازدواج، هر چند که در شرایطی به عنوان آخرین راهکار برای رهایی از اختلافات همسران است، اما به عنوان حلالی مبغوض و امری ناپسند تجویز شده است؛ اما اگر همسران نسبت به همدیگر صبر کرده و با عفو و احسان متوجه فضل الهی باشند و به طلاق اقدام نکنند، چنین چیزی به عنوان «خیر» برای آنان تلقی می‌شود. این خیر بودن اختصاص به دنیا ندارد، بلکه شامل خیر دنیا و آخرت خواهد بود.

طلاق امری حلال و مبغوض در نزد خدا است؛ بنابراین، همان گونه که آخَرین درمان، داغ کردن و جراحی است، طلاق آخرین درمان است که به جراحی علاقه زوجیت می‌انجامد و این پیوند زناشویی را از هم قطع می‌کند. پس انسان عاقل تا زمانی که درمان‌های دیگر به عنوان راهکار وجود دارد، دنبال درمان سنگین جراحی طلاق نمی‌رود.

فلسفه و اهداف ایقاع طلاق از سوی مردان

طلاق بر خلاف عقد نکاح، یک عمل یکطرفه از سوی شوهر است؛ از همین رو در اصطلاح فقهی از آن به «ایقاع» یاد می‌شود؛ زیرا اگر عقد ازدواج همانند هر معامله دیگر با رضایت دو سویه در قالب صیغه ایجاب و قبول انجام می‌شود، اما در طلاق این‌گونه نیست، بلکه با قبول و ایجاب شوهر طلاق واقع می‌شود، خواه زن طلاق را قبول داشته باشد یا نه.(بقره، آیات ۲۲۶ تا ۲۳۷؛ نساء، آیه ۲۰؛ احزاب، آیات ۲۸ و ۳۷؛ طلاق، آیات ۱ و ۲)

البته بر اساس همین آیات، اصولا حق طلاق از اختیار زنان خارج است، هر چند که در طلاق خُلع نوعی توافق وجود دارد، ولی این توافق برای آن نیست که زنان در امر طلاق نقش دارند، بلکه به این معنا است که توافق در مسائل مالی انجام می‌شود؛ زیرا زن برای رهایی از ادامه عقد نکاح با چشم پوشی از حقوق مالی خویش از مرد می‌خواهد تا او را طلاق دهد.(بقره، آیه ۲۲۹)

> **طلاق امری حلال و مبغوض در نزد خدا است؛ بنابراین همان‌گونه که آخرین درمان، دَاغ کردن و جراحی است، طلاق آخرین درمان است که به جراحی علاقه زوجیت می‌انجامد و این پیوند زناشویی را از هم قطع می‌کند. اما انسان عاقل تا زمانی که درمان‌های دیگر به عنوان راهکار وجود دارد، دنبال درمان سنگین جراحی طلاق نمی‌رود.**

مردان به گونه‌ای آفریده شده‌اند که دنبال ایجاد علقه دائمی با زن هستند تا با ایجاد خانواده به «سکونت، رحمت و مودت» دست یابند.(روم، آیه ۲۱) بنابراین، گرایش فطری مردان، ایجاد کانون خانواده و تشکیل آن است و برای این کار اقدام می‌کنند و هزینه‌های مالی و معنوی آن را به اشکال گوناگون پرداخت می‌کنند. از همین رو مردان به عنوان قوّامون برای زنان و همسران خویش معرفی می‌شوند(نساء، آیه ۳۴)؛ زیرا آنان در ساختار نظام احسن هستی و سنت‌ها و قوانین حاکم بر آن، دارای ولایت هستند و دوست دارند تا صفر تا صد زن و فرزندان را به عهده گیرند. این‌گونه است که مردان همه تلاش خویش را مبذول می‌دارند تا زن از همه لحاظ در امنیت و آسایش و آرامش قرار گیرد.(همان؛ روم، آیه ۲۱؛ نساء، آیه ۱)

اصولا مردان چنین احساسی دارند که زن جزئی از «نفس» آنهاست و بی‌زن به تمامیت وجودی خویش نمی‌رسند؛ زیرا سنت الهی این‌گونه سامان یافته و این احساس امری حقیقی و واقعی است.(نساء، آیه ۱) در حقیقت تنها از باب تمثیل باید گفت که اگر خدا برای رحمت، مخلوق را آفریده و در اشکال گوناگون رحمت خویش را به نمایش می‌گذارد(هود، آیه ۱۱۹)، احساس مردان به زنان و نیز فرزندان همانند همان نگرش الهی به مخلوقات خویش است. بنابراین، مردان هیچ گرایشی ندارند تا بغض ورزند و غضب کنند و علیه زنان و فرزندان خویش رفتار نمایند.(روم، آیه ۲۱) بر این اساس مردان دوست ندارند تا عقد و عُلقه زوجیت و زناشویی گسسته شود و به طلاق بینجامد و اگر اقدامی به طلاق می‌کنند تنها از باب جراحی و کندن غدّه‌ای است که گمان می‌کنند بقای آن زوجیت، می‌تواند هم به خود و فرزندان بلکه به خود زن زیان جبران ناپذیری بزند؛ زیرا از نظر قرآن، کسی که تقوای الهی دارد و از خدا و حسابرسی او می‌ترسد بیشتر در این اندیشه است که حتی اگر شده بر مصیبت‌های بقای زوجیت صبر کند و با عفو و احسان و ایثار این عقد و علقه را حفظ و صیانت کند، مگر آنکه نسبت به از دست رفتن دین خویش یا همسرش بترسد یا ادامه زندگی به دلایل دیگر غیرممکن باشد. از همین رو مرد به عنوان آخرین راهکار درمانی به جراحی طلاق فکر می‌کند و با ایقاع طلاق، خود و زن و فرزندش را از زیان می‌رهاند.(نساء، آیات ۳۵ و ۱۲۸)

باید توجه داشت که در این آیات و آیات دیگر، تاکید بر ایجاد مصالحه و صلح به عنوان خیر مطلق برای دنیا و آخرت با صبر و احسان عفو و احسان ایثاری و پیشه گرفتن تقوای الهی است. در حقیقت، به مردان سفارش بلکه تشویق می‌کند تا با در پیش گرفتن چنین اصولی به عنوان ملکه در شاکله شخصیتی خویش، امکان صیانت عقد نکاح فراهم باشد و به طلاق منجر نشود. شکی نیست که مخاطب اصلی چنین فرمانی مردانی هستند که ایقاع طلاق به دست آنان است. پس از نظر قرآن، مردان مؤمن همواره متوجه این امر هستند که برای خیر دنیا و آخرت خویش شده تقوای الهی پیشه گرفته و نه در سطح تقوای عام که با عدالت سازگار است، بلکه فراتر از آن در سطح تقوای خاص یعنی صبر و عفو، بلکه برتر از آن در سطح تقوای اخص یعنی با ایثارگری و نادیده گرفتن حقوق خویش و حتی بذل حقوق خود به همسر تلاش می‌کنند تا به صیانت از کانون خانواده پرداخته و از طلاق ایقاعی اجتناب کنند.(همان)

پس اگر حق طلاق به شکل ایقاعی در اختیار مردان است، به سبب آن است که مردان براساس فطرت الهی خویش، گرایش به تشکیل کانون خانواده و صیانت از آن به اشکال گوناگون به عنوان «قوامون» دارند.(نساء، آیات ۳۴ و ۳۵ و ۱۲۸ و ۱۳۰)

> **اگر حق طلاق به شکل ایقاعی در اختیار مردان است، به سبب آن است که مردان براساس فطرت الهی خویش، گرایش به تشکیل کانون خانواده و صیانت از آن به اشکال گوناگون به عنوان «قوامون» دارند.**

بر این اساس می‌توان گفت که فلسفه طلاق چیزی جز نوعی خیر خواهی برای همسرانی نیست که دیگر حتی با احسان عفو یا احسان ایثار نمی‌توانند این کانون را صیانت و حفظ کنند. لذا به مردان این حق داده شده تا به ایقاع طلاق به عنوان حلال مبغوض اقدام کنند تا دین و دنیای افراد خانواده با چنین امری صیانت شود؛ زیرا از نظر قرآن، محور عقد نکاح و ایقاع طلاق همان تقوای الهی و خیر بودن آن به سبب مودت و رحمت و عفو و ایثار و احسان است.(همان آیات و نیز: روم، آیه ۲۱)

اصولا وجود تقوای الهی به‌ویژه در مردان موجب می‌شود تا آنان همواره به اشکال گوناگون برای صیانت و تحکیم خانواده تلاش کنند و با صبر و عفو و احسان و ایثار نگذارند تا این کانون فرو پاشد و به طلاق بینجامد.(احزاب، آیه ۳۷) اما این بدان معنا نیست که مردانی که همسران خویش را به عنوان آخرین درمان و راهکار طلاق می‌دهند، انسان‌های بی‌تقوایی هستند، بلکه چنان‌که گفته شد، از فلسفه‌های طلاق این است که شرایط به گونه‌ای نشود که همسران در کانون خانواده به درجه‌ای برسند که به دین و دنیای خویش زیان برسانند؛ زیرا گاه بقای عقد نکاح موجب می‌شود تا مردان و زنان به گناهانی دست بزنند که شامل گناه فحشاء جنسی یا اذیت و آزار و مانند آن می‌شود. بنابراین، ایقاع طلاق درمان جراحی این امر است تا بقای نکاح به عنوان غده سرطانی دین و دنیای آنان را نابود نسازد.

هشدار قرآن نسبت به رعایت حدود الهی در طلاق

از نظر قرآن، هر گونه بی‌تقوایی و خروج از حدود الهی برای مردان و زنان می‌تواند پیامدهای عذاب دنیوی و اخروی داشته باشد؛ بنابراین، همان گونه که عقد باید در چارچوب حدود الهی و برای رحمت و سکونت و محبت و مودت و مانند آنها باشد، همچنین طلاق باید این‌گونه بر اساس شیوه پسندیده انجام شود و کسی نباید اندیشه اذیت و آزار در ذهن داشته باشد و بخواهد هنگام طلاق یا پس از آن به همسر کنونی یا مطلقه خویش آزار و اذیت رساند که خشم الهی را موجب می‌شود. بر همین اساس خدا بارها به اشکال گوناگون و در قالب احکام امری و نهی بر آن است تا چارچوب‌های انسانی در عقد و طلاق مراعات شود. بر همین اساس به مردان هشدار می‌دهد که طلاق همراه با اذیت و آزار و خروج از دایره حدود الهی و معروف می‌تواند به عنوان گناه عذاب الهی در دنیا و آخرت را داشته باشد؛ همچنین به مردان هشدار می‌دهد که اگر بخواهند پس از طلاق برای اذیت و آزار همسر دوباره او را به عقد خویش در آورند یا با مراجعه به او ایقاع را ابطال نمایند، چنین کاری حرام است و چوب این رفتار زشت خویش را خواهند خورد.(بقره، آیه ۲۳۱) از همین رو خدا مردانی را که طلاق به شکل «ایلاء» داده‌اند، مجبور می‌کند تا پس از چهار ماه مهلت در صورت عدم رجوع به همسر، او را در محاکم قضائی مجبور به طلاق کنند تا این‌گونه زن در حالت «معلقه» قرار نگیرد که نه شوهر دارد و نه بی‌شوهر است.(بقره، آیات ۲۲۶ و ۲۲۷)

به سخن دیگر، طلاق باید بر اساس عرف و رفتار پسندیده اجتماعی بدون هیچ‌گونه اذیت و آزار و مانند آنها باشد؛ از همین رو، اگر زن از حاکم شرع کمک بخواهد حاکم شرع مرد را مجبور می‌کند تا پس از چهار ماه یا طلاق دهد و اگر نپذیرد او را حبس می‌کنند تا طلاق بدهد.(همان؛ مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۷۱)

> **طلاق باید بر اساس عرف و رفتار پسندیده اجتماعی بدون هیچ‌گونه اذیت و آزار و مانند آنها باشد؛ از همین رو اگر زن از حاکم شرع کمک بخواهد حاکم شرع مرد را مجبور می‌کند تا پس از چهار ماه یا طلاق دهد و اگر نپذیرد او را حبس می‌کنند تا طلاق بدهد.**

از نظر قرآن، عقد ازدواج شرایط زیستی مادی و معنوی انسان را دگرگون می‌کند؛ زیرا خدا فراتر از «قسمت» بر اساس «فضل» خویش کسانی را که ازدواج کرده‌اند به «غنا» می‌رساند و وسعت مالی به آنان می‌بخشد.(نور، آیه ۳۲) بنابراین، اگر مردان و زنان بخواهند همچنان از فضل ویژه الهی بهره مند شوند، بهتر است تا با عفو و گذشت و ایثار و احسان این زندگی را صیانت کنند و اگر بخواهند طلاق دهند بدانند که این فضل الهی از سر سفره آنان جمع می‌شود؛ زیرا مردان بر طبق آموزه‌های قرآن بر سر سفره فضل الهی که خدا به خاطر زن و فرزند برایشان فراهم کرده نشسته‌اند.(همان؛ بقره، آیه ۲۳۷)

> **عقد ازدواج شرایط زیستی مادی و معنوی انسان را دگرگون می‌کند؛ زیرا خدا فراتر از «قسمت» بر اساس «فضل» خویش کسانی را که ازدواج کرده‌اند به «غنا» می‌رساند و وسعت مالی به آنان می‌بخشد. بنابراین، اگر مردان و زنان بخواهند همچنان از فضل ویژه الهی بهره‌مند شوند، بهتر است تا با عفو و گذشت و ایثار و احسان این زندگی را صیانت کنند و اگر بخواهند طلاق دهند بدانند که این فضل الهی از سر سفره آنان جمع می‌شود.**

البته هر چند که از نظر قرآن، عقد نکاح موجب می‌شود تا همسران از فضل الهی برخوردار شده و به غنا و بی‌نیازی برسند؛ اما اگر به هر دلیلی ناچار به جراحی ایقاع طلاق می‌شوند، این طور نیست که خدا آنان را رها کند، بلکه هر یک از همسران را به اندازه نیاز می‌دهد و نیازشان را برطرف می‌کند به شرط آنکه تقوای الهی را پیشه کنند(نساء، آیات ۱۲۸ و ۱۳۰)؛ زیرا خدا به حکمت و وسعت خویش همچنان که در طول دوران زناشویی، نیازشان را برطرف کرد، پس از طلاق حلال مبغوض نیز به شرط مراعات تقوای الهی، آنان را روزی خواهد داد.(همان)

ضرورت رعایت حقوق در طلاق

طلاق دارای احکام و آدابی است که باید مراعات شود. از جمله باید به حقوقی اشاره کرد که برای مرد و زن پس از طلاق ایجاد می‌شود.

در هنگام طلاق باید حقوق مالی زن ادا شود و هیچ‌گونه ظلم و تعدی نسبت به حقوق او نشود، بلکه حتی بذل احسان شود.(بقره، آیه ۲۲۹؛ نساء، آیات ۲۰ و ۲۱)

طهارت(طلاق، آیه ۱)، عزم طلاق(بقره، آیات ۲۲۶ و ۲۲۷)، شاهد عادل از مردان در طلاق(طلاق، آیه ۲) و اجرای لفظ طلاق(همان؛ المیزان، ج ۲، ص ۲۲۶) از مهم‌ترین شرایط اقامه صحیح ایقاع طلاق است. بر اساس آیه ۲۳۷ سوره بقره خدا بیان می‌کند که طلاق قبل از زناشویی موجب می‌شود تا نصف مهریه به او پرداخت شود، مگر آنکه زن از حق خویش بگذرد و عفو کند یا اولیای او که مسئولیت عقد را دارند از حق زن بگذرند و عفو کنند. پس عدم پرداخت حق واجب نصف مهریه تنها با عفو خود زن یا ولی او شدنی است و گرنه بر مرد است که نصف مهریه را پرداخت کند.

مهریه کامل تعیین شده، زمانی پرداخت می‌شود که پس از تعیین مهریه و دخول، مردی زن را طلاق دهد؛ اما اگر کسی بخواهد احسان تقوایی را در سطح ایثار داشته باشد می‌تواند تمام مهریه تعیین شده را حتی در صورت عدم دخول پرداخت کند که این تقوای اخص است.(بقره، آیه ۲۳۷)

در طلاق رجعی پیوند عقد نکاح همچنان برقرار است و نیازی به عقد دوباره برای رجعت نیست، بلکه همین که مرد به سوی زنش برگشت کفایت می‌کند.(بقره، آیه ۲۲۹؛ طلاق، آیه ۱)

برای زنان مطلقه حقوقی تعلق می‌گیرد از جمله اختیار شیردادن به فرزند(بقره، آیات ۲۳۲ و ۲۳۳؛ طلاق، آیات ۱ و ۲)، نفقه از غذا و لباس بر اساس توان و عرف به زنان باردار و شیرده از سوی پدر یا وارثان(طلاق، آیات ۶ و ۷؛ بقره، آیات ۲۳۲ و ۲۳۳؛ المیزان، ج ۲، ص ۲۴۱) حق کالاهای شایسته و مناسب در چارچوب عرف(بقره، آیات ۲۳۶ و ۲۴۱؛ احزاب، آیات ۲۸ و ۲۹)، مسکن در زمان عده طلاق(طلاق، آیات ۱ و ۶)، مگر آنکه در زمان عده مرتکب زشتی چون زنا شود که این حق از او سلب می‌شود.(همان)

به هر حال، طلاق به معنای نفرت و بغض و کینه نیست، بلکه جراحی برای بهبود اوضاع زن و مرد و ایجاد شرایط جدید به منظور استمرار زندگی جداگانه با همسران دیگر است. بنابراین لازم است تا با مطلقه خوشرفتاری کرده و بر اساس عرف اجتماعی و احسان و عفو با او برخورد شود.(بقره، آیات ۲۲۹ تا ۲۳۱؛ احزاب، آیه ۲۸؛ طلاق، آیات ۱ و ۲ و ۶)

از جمله احکام واجب لزوم عده برای مطلقه‌ای است که زناشویی با او شده است. زمان عده طلاق سه ماه یا همان سه طهارت پس از حیض است.(احزاب، آیه ۲۹؛ طلاق، آیات ۱ و ۲) حدودی در قرآن برای طلاق مطرح است که باید آن را مراعات کرد و کسی که مراعات نکند کار حرامی مرتکب شده است. (بقره، آیات ۲۲۹ و ۲۳۰)؛ اما از نظر قرآن طلاق باید افزون بر مراعات حدود الهی، بر اساس عرف پسندیده اجتماعی باشد که در آن مراعات عدالت و صداقت و امانت و مانند آنها همراه با احسان به یکدیگر شده باشد.(بقره، آیات ۲۲۹ و ۲۳۷؛ احزاب، آیات ۲۸ و ۲۹)

البته انسان مؤمن و متقی بر اساس تقوای الهی در سطحی فراتر از عدالت تقابلی و مثلی، یعنی در سطح احسان عفو و احسان ایثار به معروف الهی عمل می‌کند. بنابراین، افزون بر حقوق مبتنی بر عدالت با احسان و ایثار تلاش می‌کند تا چیزی از حقوق همسر را نه تنها کم نگذارد، بلکه بیشتر از استحقاق بر اساس احسان به او عنایت کند، چنان‌که خدا به او تفضل داشته است.(همان) اگر زن، باردار یا حیض باشد، طلاق اتفاق نمی‌افتد و باطل است(بقره، آیه ۲۲۸) و زنان در این امر مسئولیت سنگینی دارند که باید آن را مراعات کنند و گرنه باید در آخرت پاسخگوی رفتار نادرست و تعدی به حدود الهی باشند.(همان)

چرا اسلام به پوشش زن حساس است؟

استاد شهید مطهری

ممنوعیت تمتعات غیرقانونی برای مردان در اسلام

حجاب در اسلام از یک مسئله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن این است که:

اسلام- برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد -می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد.

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند.

پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است.

درست است که صورت ظاهر مسئله این است که زن چه بکند، پوشیده بیرون بیاید یا عریان، یعنی آن کس که مسئله به نام و عنوان می‌شود زن است اما روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثنای زنا ببرد یا نه؟

اسلام که به روح مسائل می‌نگرد جواب می‌دهد: خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع، استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می باشند.

> **اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفین مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است.**

فلسفه و اهداف پوشش اسلامی

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است:

بعضی از آنها جنبه روانی دارد، بعضی جنبه خانه و خانوادگی، بعضی دیگر جنبه اجتماعی و بعضی مربوط است به بالابردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او.

فایده‌های حجاب

۱.آرامش روانی:

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی بندوبار، هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی درمی‌آورد.

غریزه جنسی غریزه‌ای نیرومند، عمیق و «دریا صفت» است، هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می‌گردد، همچون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله‌ورتر می‌شود.

همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم اقناع شود، بلکه یا به صورت حرص و آز و تنوع‌پرستی درمی‌آید و یا به صورت عشق و غزل.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است و تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است. در این زمینه، هم برای زنان و هم برای مردان تکلیف معین کرده است.

یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد هر دو مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است:

«قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم... قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن.»(سوره نور: ۳۱-۳۰)

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند.

یک وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

روح بشر فوق العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همان‌طور که بشر- اعم از مرد و زن- در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است.

هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود.

> **همان‌طور که بشر- اعم از مرد و زن- در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود.**

از طرفی تقاضای نامحدود،خواه‌ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد.

چرا در دنیای غرب این‌همه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله جراید و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابان‌ها و کوچه‌ها انجام می شود.

۲. استحکام پیوند خانوادگی:

شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد.

اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود.

فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیرهمسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می‌شود. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آنها را ملزم می‌سازد که به یکدیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می‌بخشد.

ویژگی سیستم روابط آزاد

اولا؛ موجب می شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز زنند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آنها رو به ضعف و سستی می‌نهد اقدام به ازدواج کنند و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و احیانا برای خدمتکاری و کلفتی بخواهند و ثانیا؛ پیوند ازدواج‌های موجود را سست می‌کند و سبب می‌گردد به جای اینکه خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل سعادت خود بداند برعکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببیند و چنانکه اصطلاح شده است یکدیگر را «زندانبان» بنامند. واضح است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است.

۳. استواری اجتماع:

برعکس آنچه که مخالفین حجاب خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند: «حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است» بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای اوست حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد.

> **غریزه جنسی غریزه‌ای نیرومند، عمیق و «دریاصفت» است هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌گردد، همچون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله‌ورتر می‌شود. همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم اقناع شود، بلکه یا به صورت حرص و آز و تنوع‌پرستی درمی‌آید و یا به صورت عشق و غزل.**

اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفین مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است.

۴. ارزش و احترام زن

... مرد به‌طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لااقل قابل بحث است.

زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است.

حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد، یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است.

اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصا تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و باوقارتر و عفیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود.

قرآن کریم در سوره احزاب (آیه ۵۹) پس از آنکه توصیه می‌کند زنان خود را بپوشانند می‌فرماید: «ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین» یعنی این کار برای اینکه به «عفاف» شناخته شوند و معلوم شود «خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند» بهتر است و در نتیجه دور باش و حشمت آنها، مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌گردد.

مجموعه آثاراستاد شهید مطهری (مسئله حجاب)، ج۱۹،صص ۴۴۲ -۴۲۷، با تلخیص و ویرایش.

چراغ راه

اهمیت تبلیغ و آموزش حدیث و سنت پیامبر(ص)

قال النبی(ص): «اللهم ارحم خلفائی ثلاثاً: قیل: یا رسول‌الله! و من خلفائک؟قال:الذین یبلغون حدیثی و سنتی ثم یعلمونها امتی».

پیامبر گرامی اسلام(ص) سه‌بار فرمود: خداوندا! به جانشینانم رحم کن! گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که حدیث و سنت مرا تبلیغ می‌کنند و آنها را به امت من می‌آموزند.(۱)

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۰

حکایت خوبان

لزوم گرامی داشتن افراد محترم و صاحب حق

پیامبر(ص) به یکی از خانه‌های خود وارد شد و اصحاب او به محضرش مشرف شدند، تعداد اصحاب او بسیار بودند و اتاق پر شده بود. جریر ابن عبدالله در این هنگام وارد شد اما جایی برای نشستن نیافت و در نزدیکی درب نشست. پیامبر(ص) عبای خود را برداشت و به او داد و فرمود: این عبا را زیرانداز خود قرار ده. جریر عبا را گرفت و بر صورت خود می‌مالید و آن را می‌بوسید و گریه می‌کرد. آنگاه آن را جمع کرد و به پیامبر(ص) رو کرد و گفت: من هرگز بر روی جامه شما نمی‌نشینم. خداوند تو را گرامی بدارد همان‌گونه که مرا گرامی داشتی. پیامبر(ص) نگاهی به سمت چپ و راست خود کرد و سپس فرمود: هرگاه شخص محترمی نزد شما آمد او را گرامی بدارید و همچنین هرکسی را که از گذشته بر شما حقی دارد او را نیز گرامی بدارید.(۱)

۱- محجةالبیضاء، ج۳، ص۳۷۳

پرسش و پاسخ

عوامل جلوگیری از ایجاد نفرت در مخاطب

پرسش:

در مسئله دعوت به دین حق و ابلاغ پیام الهی به مخاطبین چه عواملی و مؤلفه‌هایی باید مراعات گردد تا خدای ناکرده موجب فراری دادن مخاطبان از اصل دین نگردد و به تعبیری دین‌گریزی به وجود نیاید؟

پاسخ:

یکی از توصیه‌های راهبردی پیامبر اکرم(ص) به مبلغین دینی و کسانی که مخاطبین را به سوی حق و دین خدا دعوت می‌کنند این است که روش‌ها و ساز و کارهای ابلاغ پیام آنها بشارت‌دهنده و ترغیب کننده مخاطبین به سوی دین حق باشد نه اینکه خدای ناکرده موجب تنفیر و فراری دادن آنها از دین و ارزش‌های الهی باشد. یا معاذ! بشّر و لاتنفر، یسّر و لاتعسر» ای معاذ! برای تبلیغ اسلام اساس کارت بشارت و مژده و ترغیب و تشویق و آسان‌گیری باشد نه اینکه نفرت در مخاطب ایجاد کند (سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۳۷) حال سؤال این است که چه عواملی مانع بروز نفرت و گریز مخاطب از اصل دین می‌شود؟

۱- توجه به لطافت روح مخاطب

روح انسان فوق‌العاده لطیف است و زود عکس‌العمل نشان می‌دهد. اگر انسان در یک کاری بیش از حد بر روح خودش فشار بیاورد، تا چه رسد به روح دیگران، عکس‌العملی که روح انسان ایجاد می‌کند، گریز و فرار است. مثلاً در عبادت، جزء توصیه‌های پیامبر اکرم(ص) است که "عبادت را آن قدر انجام دهید که روحتان نشاط عبادت دارد. یعنی عبادت را با میل و رغبت انجام دهید، و آن را به خودتان تحمیل نکنید. همین قدر که تحمیل کردی روحت کم‌کم از عبادت گریزان و متنفر می‌شود، و یک خاطره بد همیشه از عبادت پیدا می‌کند.

۲- نظافت و پاکیزگی

نظافت در اسلام بدون شک سنت و مستحب مؤکد است. نظافت از ایمان است و پیامبر اکرم(ص) نظیف‌ترین و پاکیزه‌ترین مردم زمان خودش بود. به عنوان مثال یکی از چیزهایی که حضرت هیچ وقت از آن جدا نمی‌شد و دیگران را به انجام آن توصیه می‌کرد،استعمال عطر و بوی خوش بود. حال اگر یک نفر مبلّغ با لباس کثیف و بدن متعفن بخواهد خود را به ارزش‌های اسلام دعوت کند، چه نتیجه‌ای جز تنفر در مخاطب به دنبال خواهد داشت!

۳- زیبایی ظاهری

متکلمین در بحث‌های کلامی خود می‌گویند یکی از شرایط نبوت این است که در پیغمبر نقص صفتی و یا نقص جسمی که موجب تنفر مردم می‌شود نباید وجود داشته باشد. اگرچه نقص جسمی به کمالات روحی انسان صدمه نمی‌زند، اما از آنجا که ممکن است موجب تنفر مخاطب از ظاهر دعوت کننده و مبلغ باشد، بنابراین در وجود پیامبران و یا مبلغین نباید نقص ظاهری و جسمانی که تنفر مخاطبین را به همراه دارد وجود داشته باشد.

۴- آسان‌گیری و پرهیز از ملامت زیاد

خشونت‌ها، سخت‌گیری‌ها و ملامت‌های زیادگاهی موجب تنفر مخاطب از دین می‌گردد. ملامت اگر در حد و اندازه خودش و در جایگاه مناسب مطرح شود، برای انسان مفید است و موجب تحریک اراده و غیرت مخاطب می‌شود. ولی اگر این ملامت‌ها از حد اعتدال خارج و بیش از اندازه بر مخاطبان وارد شود به طور طبیعی موجب تنفر و لجاجت مخاطبین خواهد شد و حتی عکس‌العمل مخالف و منفی هم ایجاد خواهد کرد. دستور راهبردی پیامبر(ص) به معاذ ابن جبل مبنی بر «یسّر» آسان‌گیری در تبلیغ به این جهت است که مرتب به مردم نگویید مگر دینداری کار آسانی است، دینداری فوق‌العاده مشکل است و کار هر کس نیست. نتیجه این روش سخت‌گیرانه در دین این می‌شود که مخاطب اصل دین را رها کرده و واگرا می‌شود!

۵- سماحت دین

دین اسلام سماحت دارد. به یک انسان می‌گویید: «سمّاحه» یعنی انسان باگذشت ولی دین باگذشت یعنی چه؟ مگر دین هم می‌تواند با گذشت باشد؟ آری دین هم می‌تواند با گذشت باشد، ولی اصول و ضوابطی دارد. دینی که به شما می‌گوید وضو بگیرید. همین دین به شما می‌گوید: اگر زخم یا بیماری در بدن تو هست و خوف ضرر داری، (نمی‌گوید یقین به ضرر داری) تیمم کن و وضو نگیر. و یا در مورد روزه هم همین طور عمل می‌کند و با تسامح می‌گوید اگر احتمال ضرر می‌دهی روزه بر تو واجب نیست. بنابراین دین اسلام با گذشت و سماحت است. خداوند در قرآن هم می‌فرماید: «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» خداوند راحتی شما را می‌خواهد و سختی شما را نمی‌خواهد (بقره- ۱۸۵) همچنین پیامبر اکرم(ص) فرمود: بعثت علی‌الشریعه السمحه السهله» خدا مرا بر شریعت و دینی مبعوث کرده که با سماحت (گذشت) و آسان‌گیر است (کافی، ج ۵، ص ۴۹۴) و همین عامل آسان‌گیری و گذشت موجب جذب مخاطبین بیشتری به دین اسلام از ابتدای ظهور تاکنون و در آینده خواهد بود.

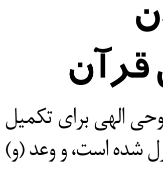

سلوک عارفانه

علت عمل نکردن به آموزه‌های وحیانی قرآن

«همه ما قرآن را شریف می‌دانیم (که) از معدن وحی الهی برای تکمیل بشر و تخلیص انسان از محبس ظلمانی طبیعت نازل شده است، و وعد (و) وعید آن، همه حق صراح و حقیقت ثابته است. با این وصف این کتاب بزرگ الهی در دل سخت ما به اندازه یک کتاب قصه تاثیر ندارد، نه دلبستگی به وعده‌های آن داریم تا دل را از این دنیای دنی و نشئه فانیه برگیریم و به آن نشئه باقیه ببندیم و نه خوفی از وعید آن در قلب ما حاصل آید، تا از معاصی الهیه و مخالفت با ولی‌نعمت احتراز کنیم. این نیست جز آنکه حقیقت و حقیت قرآن به قلب ما نرسیده و دل ما به آن نگرویده».(۱)

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی(ره)، ص۵۳